

## تبیین مبانی نمود فرهنگ در معماری بومی ایران و ارتباط آن با ایجاد حس تعلق به مکان

غلامرضا علی محمدی - دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات ساوه، ساوه، ایران  
رکسانا عبدالمهدی\* - استادیار، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران

### چکیده

معماری امروز با توجه به تحولات و تغییرات قرن حاضر، ریشه در گذشته خود ندارد. در تعامل با فرهنگ بومی نبوده و دچار فاصله زیادی با آن گشته است؛ لذا از هیجانات تعلق‌زای ساکنین به فضاها کاسته شده و حس تعلق به عنوان عاملی برای تبدیل فضاها به مکان‌هایی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد کم‌رنگ گردیده است. علیرغم معماری گذشته که بخشی از فرهنگ در آن نهفته و فرم معماری به عنوان بستری برای انتقال پیام فرهنگی بود. هدف از این پژوهش دستیابی به چستی روش‌های بومی سازی ناشی از فرهنگ در معماری گذشته و چگونگی تاثیر آنها در عامل حس تعلق به مکان در معماری امروز می باشد. تحقیق حاضر از حیث ماهیت کیفی بوده و روش آن به صورت توصیفی-تحلیلی می باشد و از منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات میدانی به منظور جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد مولفه‌های بومی سازی فرهنگ در معماری گذشته ایران عبارتند از: ارتباط چهارگانه با خود، دیگران، طبیعت و خداوند، حریمیت، امنیت، درونگرایی، مرکزیت، انعکاس، هندسه، سلسله مراتب، شفافیت، تداوم و سیر از ظاهر به باطن. پس از تمرکز بر مفهوم حس تعلق به مکان و دسته بندی و تعریف عوامل محیطی، فردی و معنایی تاثیر گذار بر آن پژوهشگر ریشه‌های مشترک مولفه‌های بومی سازی فرهنگ را در عوامل فوق می یابد و مدل نظری حاصل از آن تدوین می گردد؛ که با به کارگیری آن‌ها می توان در ارتقای حس تعلق به مکان‌فضاهای امروزی موثر واقع شد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، فرهنگ بومی، معماری بومی، حس تعلق

### Explanation of the basics of culture in Iranian native architecture and its relation with the creation of a sense of belonging to place

#### Abstract

Today's architecture has no roots in its past, given the changes and changes of the present century. In the interaction with local culture, it has been subject to a considerable distance; hence, the emotion of residents to spaces has decreased and the sense of belonging as a factor for the transformation of spaces to spaces with specific sensory and behavioral properties has been eroded. In spite of past architecture, this is part of the culture embedded in it and the architecture form as a platform for conveying cultural message. The aim of this study is to find the methods of culture in past architecture and how they affect the sensing of belonging to the location in today's architecture. The present study is qualitative in nature and its method is descriptive - analytic and its method is derived from library sources and field information in order to collect information. the results of this study show that the elements of localization of culture in past architecture are: with self, others, nature and god, security, self-centrality, reflection, geometry, hierarchy, transparency, continuity, continuity and after focusing on the concept of belonging to location and classification and definition of environmental, individual and semantic factors affect the determinants of culture in the aforementioned factors and the theoretical model is formulated; utilizing them can be effective in enhancing the sense of belonging to the location of modern spaces.

**Keywords:** culture, indigenous culture, indigenous architecture, sense of belonging

## ۱. مقدمه

یکی از قوی‌ترین نمادهای فرهنگی و هویتی کشور ایران، معماری آن می‌باشد که از نشانه‌های اصلی فرهنگ و تمدن است. علیرغم وجود پیشینه پر بار در زمینه معماری در سال‌های اخیر ساخت و سازهای از هم‌گسیخته و فاقد ارزشی در شهرهای مختلف کشور به چشم می‌خورد؛ بناهایی که جدا از بی‌هویتی کمتر نشانی از معماری بومی و اصیل ایرانی در آن‌ها دیده می‌شود و کمتر اثر و بنایی است که به وجود آورنده «حس تعلق به مکان» برای کاربران خود باشد. اهم رویکردهای مطرح شده در مقوله‌ی حس مکان عبارتند از پدیدارشناسانه، انتقادی و اثباتی. محیط کالبدی و تأثیرات آن بر زندگی روزمره‌ی مردم از مسائلی است که در دهه‌های اخیر از طرف متخصصین بسیاری از جمله «دیوید کانتور»، «فریتز استیل»<sup>۱</sup> و «دیوید سالوسن»<sup>۲</sup> مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰، ص ۲۸). به همین سبب چپستی و چگونگی امکان استفاده از عوامل فرهنگ‌سازی بومی کشور در زمینه طراحی بناها و به‌منظور خلق آثاری خاطره‌انگیز برای مردم در همه دوره‌ها به عنوان مساله ای است که مدنظر بوده و در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد. هویت و دلبستگی به مکان به عنوان یکی از راه‌های ارتباط بین انسان و مکان از طریق فرهنگ، سابقه تاریخی، خاطرات جمعی، نوع و ماهیت فناوری ساخت، عملکردها، نشانه‌ها، فرم‌ها و نمادهای شهری و ویژگی‌های بصری و کالبدی ادراک می‌گردد (امین زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۳). از سویی دیگر، در خانه‌های تاریخی ایران خانه از طبیعت جدا نیست و حضور نمایندگان از طبیعت در درون سازمان فضایی خانه الزامی است حائری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴). طبیعت در خانه‌های سنتی همواره با سه سیمای اولیه، ثانویه و تجریدی حضور داشت. در تعریف طبیعت اولیه و ثانویه اسپیرن می‌گوید: از نظر مولفین از سیسرو گرفته تا مارکس، طبیعت اولیه به مفهوم طبیعتی است که انسان آن را دگرگون نساخته و تبدیل به طبیعت ثانویه نکرده باشد (اسپیرن، ۱۳۸۷، ص ۴۱). عوامل مختلف کالبدی، معنایی، کارکردی در نقش شهر به‌عنوان بستری برای پاسخگویی به نیازها و ظرفی برای فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین مؤثرند که از بین آن‌ها شاخص‌های بصری نقش مهمی در کیفیت فضاهای شهری ایفا می‌کنند. عناصر بصری بستری را به وجود می‌آورد که بر روی رفتار شهروندان تأثیر می‌گذارد و زمینه بروز رفتارهای اجتماعی خاصی را پدید می‌آورد و در نهایت سبب بروز تعاملات، (Appleyard, 1979, 146)؛ و در نهایت سبب بروز تعاملات،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۵۰ بهار ۱۳۹۷  
No.50 Spring 2018

۳۴

تعامل با محیط و تعامل با سایرین می‌گردد. هدف اصلی این پژوهش شناخت مدل نظری ارتباط میان مولفه‌های فرهنگی معماری بومی کشور ایران در عین تأثیر گذاری بر حس مکان مربوطه بناهای مورد طراحی خواهد بود. نگاه فرهنگی به معماری و نیز رابطه این دو با هم را محققان چندی مورد پژوهش قرار داده‌اند و در تحقیقات مذکور به تعاریف فرهنگ، معماری بومی و تأثیر این دو عامل بر یکدیگر به صورت توصیفی و مروری پرداخته‌اند. به عنوان مثال کریمی و ستوده در تحقیق خود بیان می‌کنند معماری ساخت و سازی بر اساس عوامل منتج از قالب‌های ذهنی است که این عوامل با کنار هم قرار گرفتن و تأثیر پذیری از فرهنگ به عنوان یک عامل کنترل کننده و بسیار مهم در نهایت به معماری بومی تبدیل می‌شوند (کریمی و ستوده، ۱۳۹۴). شناخت از محیط و خویشتن باعث ایجاد معانی و تصاویر گوناگون از مکان‌های متفاوت در ذهن انسان می‌شود که معانی و تصاویر ذهنی مذکور به مکان؛ ارزش، دلبستگی، حس و هویت می‌دهد. ایجاد پیوندهای عاطفی با مکان پیش از نیازهای تعادل روانی است که لازمه غلبه بر بحران‌های هویتی است (Lewicka, 2008, 211). قاسمی آذر تنظیم فضاهای زیستی امروزه را نیازمند فرهنگی نو می‌داند که حاصل آمیزش «گذشته، حال و آینده» در یکدیگر باشد و معماری در متن آن جای گیرد (قاسمی آذر، ۱۳۹۴). در میان محققان خارجی افرادی چون «آموس راپاپورت»<sup>۱</sup> و «پل الیور»<sup>۲</sup> از سرآمدان این عرصه‌اند که در برابر معماری یادمانی و رسمی به معماری عامیانه، مردمی و بومی پرداخته‌اند. «راپاپورت» برای مطالعه معماری به عوامل غیرمادی می‌پردازد و این نگرش او در واقع واکنشی است به مطالعات علمی رسمی که مبتنی بر «پوزیتیویسم» بود و نیز نقدی است بر معماری به سبک جهانی. راپاپورت تا آنجا پیش می‌رود که علیت عوامل فیزیکی، اقلیمی، تکنولوژیکی، تکاملی و اقتصادی را زیر سؤال می‌برد و تنها بر اساس فرهنگ به قرائت معماری می‌پردازد (معماریان، ۱۳۹۱).

در باب مقوله حس مکان نیز محققان بسیاری به بسط مبانی نظری و عوامل تأثیرگذار در این حیطه و یا بررسی این مورد در فضاهای متفاوت معماری پرداخته‌اند ولیکن در باب ارتباط مقوله فرهنگ

1. Amos Rapoport
2. Paul Oliver

تاثیرگذارنده بر معماری بومی در عین ارتباط با عامل حس مکان و ارائه آن به صورت مدلی نظری تا کنون تحقیق بارزی صورت نگرفته است. در این تحقیق تلاش شده برای نیل به هدف فوق پس از مطالعه و تدقیق پژوهش‌های انجام شده تا کنون مولفه‌های مستخرج در ارتباط نظری با یکدیگر قرار گیرند به گونه ای که بتوان متغیرهای قابل تامل جهت دستیابی به هدف تحقیق را به همراه عینیت و مصداق آن‌ها مورد شناخت قرار داد و امکان آزمون آماری و کمی این مدل در تحقیق‌های آتی فراهم گردد. در این راستا سوالات ذیل مطرح گردیده است: ۱. مولفه‌های معماری بومی منتج از فرهنگ کشور ایران چه می باشند؟ و ۲. چه ارتباطی بین مولفه‌های فرهنگی معماری بومی ایران با حس تعلق به مکان وجود دارد؟

## ۲. مواد و روش‌ها

نوع تحقیق حاضر نظری و روش تحقیق مورد استفاده توصیفی-تحلیلی می‌باشد و به منظور جمع آوری داده‌های حاصله از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی استفاده گردیده است. ابزار مورد استفاده در مطالعات کتابخانه‌ای کتب، مقالات، فیش‌برداری و پایگاه‌های الکترونیکی مربوطه می‌باشند و در مطالعات میدانی از ابزاری مانند مشاهده موردی استفاده گردیده است. در مرحله اول از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است و در این بخش ابتدا به بیان معنای لغوی و مفاهیم واژگان کلیدی و سپس بررسی منابع معتبر موجود در این زمینه پرداخته شده تا پس از تحلیل مطالب نتایج و مولفه‌های مشترک در دسته اول واژگان کلیدی استخراج گردند و نمودارهای مربوط در این زمینه ارائه گردد. در مرحله بعدی نیز گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با تطبیق بر مشاهده‌های موردی شکل گرفته تجربی انجام گردیده است و با تحلیل هر دو دسته یافته‌ها طی یک مدل نظری به یکدیگر ارتباط داده شده اند.

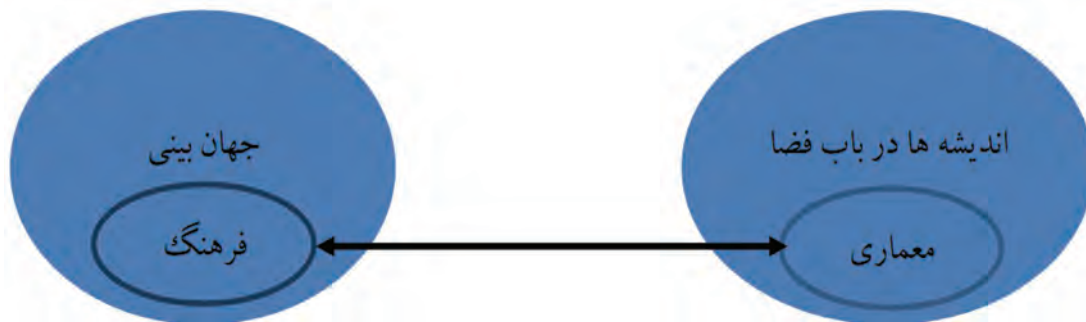
## ۳. تعریف فرهنگ

فرهنگ واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» می‌باشد که «فر» به معنای شکوه و عظمت و در حالت پیشوندی به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است. این واژه مرکب به معنای بیرون کشیدن

و بالا کشیدن است (دهخدا، ۱۳۸۷). اصطلاح فرهنگ دارای معانی و مفاهیم متفاوت است و از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسم‌ها، سنت‌ها، و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد (آشوری، ۱۳۸۱). نوعی خاصی معرفت که اعضاء یک جامعه آن را بکار می‌بندند تا رفتارشان را معنی‌دار سازند. یعنی رفتار را پذیرفتنی و تفسیرپذیر گردانند (معینی، ۱۳۸۰). تمام جوامع واجد فرهنگ‌اند، اعتقادات و آداب و رسوم دارند و چیزهایی را دارای ارزش می‌شمارند که اینها را بعد معنوی فرهنگ می‌نامند. فرهنگ دارای بعدی دیگر به نام بعد مادی است و منظور از آن هنرهای دستی، بناها و ... است.

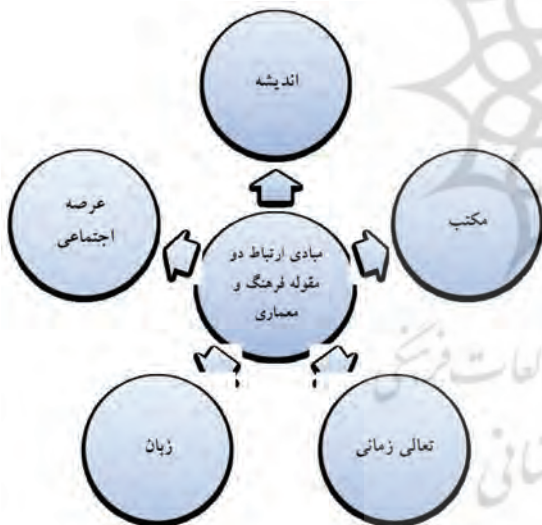
## ۴. گسترش مفهوم فرهنگ و رابطه آن با معماری

فرهنگ را در تعریفی کلی می‌توان محصول تلاش‌های متفاوت انسان در راه خلق و آفرینش دانست که از آزادی عمل واراده او سرچشمه می‌گیرد. گرایش اساسی کمال‌طلبی پایه‌ریز شالوده فرهنگ‌هاست. کمال‌طلبی زیر بنای جهان بینی فرهنگی را ساخته و مبانی فکری و نظری آن را تنظیم می‌کند. و این مبانی به نوبه خود اقدام به آرایه کالبدها و قوالبی در عرصه جوامع می‌نمایند که نمودی از آن زیرساخت‌ها به شمار می‌آیند. ادبیات، هنر، مذاهب، عرف، سنت و ... از جمله مجاری تبلور یافتن روح فرهنگ یک جامعه می‌باشد و لذا از این میان هنر و در میان ارکان هفت‌گانه آن تکیه بر معماری به‌عنوان یکی از عمده‌ترین محورهایی است که درعین برآوردن نیاز انسان به سر پناه و محیط مصنوع، رابطه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می‌سازد. معماری هر جامعه به عنوان یک پدیده اجتماعی در تعاملی نزدیک با فرهنگ آن است. همان گونه که فرهنگ در شکل‌گیری معماری یک جامعه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، معماری نیز همواره در مقام فرهنگ‌سازی حضور داشته و این ارتباط را کامل می‌کند و آینه‌ای است از اندیشه‌های انسان در رابطه با فضا، زیبایی‌شناسی، و فرهنگ. به همین سبب سبک معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و هنر آن محسوب می‌شود (مکملی، ۱۳۹۰).



نمودار ۱. ارتباط دوجانبه مقوله فرهنگ و معماری؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

و مسائل یک عصر کمرنگ شود، این فقر حضور به زبان و فرهنگ هم منتقل می‌شود، زیرا مردم هر عصر به زبان خاصی که در آن دوره صحبت می‌کنند معماری آن عصر را می‌فهمند. مبادی ارتباط دو سویه مقوله فرهنگ و معماری نشأت گرفته از موارد فوق الذکر را می‌توان در نمودار ذیل خلاصه نمود.



نمودار ۲. عوامل کلیدی ارتباط مقوله فرهنگ و معماری؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

در پی مشخص نمودن وجود ارتباط بین دو مقوله معماری و در راستای اهداف این تحقیق بایستی اشاره نمود که عوامل موثر در شکل‌گیری صورت فضاهای معماری به چهار دسته عوامل مادی، محیطی، کارکردی و فرهنگی تقسیم بندی می‌شوند (مکملی، ۱۳۹۰). در نمودار شماره ۳ به موارد تشکیل دهنده چهار عامل فوق اشاره گردیده است؛ بنابراین عامل فرهنگ یکی از عوامل

از عناصر ایجادکننده این پیوند عاطفی با مکان در شهر، نشان‌ها و عناصر ادراکی شهری هستند. مفهوم نشانه‌های شهری به‌عنوان یک حوزه ارتباطی قوی، شامل معانی و پیام‌هایی است که افراد بر اساس نقش‌ها، ترجیحات، انگیزه‌ها و سایر عوامل، آن را رمزگشایی و درک می‌کنند. این مفهوم که منتج از ابعاد «ادراکی»<sup>۱</sup> و «تداعی‌کننده»<sup>۲</sup> محیط هست، عامل مهمی در هماهنگی و دلبستگی فرد با آن بوده است. نشانه‌ها حضورپذیری بهینه افراد در عرصه‌های عمومی، از طریق زمینه‌سازی برای ایجاد خاطرهای فردی و جمعی لذت‌بخش، شکل‌گیری تصویر ذهنی واضح، خوانا و مطلوب از حضور در عرصه عمومی را در ذهن ناظران فضا موجب می‌شود (پورجعفر و صادقی، ۱۳۸۷، ص ۹۶). ادراک انسان از محیطی که پیرامون خویش ساخته است تابع فرهنگ اوست، ولی اغلب این مطلب مورد توجه کافی قرار نمی‌گیرد. در واقع این امور را نیز جزئی از فرهنگ و در واقع بعد مادی آن جامعه می‌شمارند. چون ریشه در ارزش‌ها، باورها و ... دارند و از همینجا حلقه ارتباط فرهنگ و معماری نمایان می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۷). ارتباط مقوله فرهنگ و معماری منتج از عوامل زیادی می‌باشد؛ تفکرات انسان برای طراحی فضاها در معماری مرتبط با فرهنگ می‌باشد، تغییرات فرهنگ باعث دگرگونی در مبانی و مفاهیم موثر در پیدایش معماری می‌شود، فضا به‌عنوان یک نیاز بشری مطرح است و این گونه نیازها همواره در مسیر عقل و فطرت الهی پاسخ داده می‌شوند. این نیازها بالطبع دوران متفاوت با دیدگاه‌های رو به رشد در جهت پیشبرد امور تامین می‌گردند، زبان عصر زبان زنده‌ای است که از زندگی، مسائل روز جامعه و فن‌آوری و علم روز تغذیه می‌کند. اگر حضور معماری در زندگی





نمودار ۳. عوامل موثر در شکل‌گیری صورت فضاهای معماری؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶

هر زمان و مکان جهت اصلاح و تکامل دیدگاه‌هایش، خط مشی تازه‌ای همسو با اهداف و چشم‌اندازهای بنیادین جامعه از خویش ارائه می‌دهد (مکملی، ۱۳۹۰). معماری بومی، با هموار کردن طبیعت و استفاده از فرآورده‌های طبیعی نشان دهنده رابطه ناگسستنی انسان و طبیعت است (آلپاگونولو و دیگران، ۱۳۶۵، ص ۶۰). خانه‌های سنتی موجود در مناطق گرم و خشک ایران یکی از بارزترین نمونه‌های هماهنگی انسان با طبیعت است. ویژگی‌های اقلیمی و منحصر به فرد مناطق گرم و خشک باعث شکل‌گیری مسکنی با اصول ویژه و توسعه تکنیک‌های هوشمندانه‌ای نظری قنات و بادگیر شده است (دهقان، ۱۳۸۲، ص ۶۶). آسایش اقلیمی در این مناطق از سه طریق فراهم می‌شده است: استفاده از سایه و باد، استفاده از آب و کاهش تاثیر تابش خورشید (Golkar, 2001: 80). اقلیم از مهمترین عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری حیات مرکزی در شهرها و معماری سنتی و بومی ایران در اقلیم گرم و خشک است (زارع و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۳). بر خلاف معماران مدرن، معماران و نظریه‌پردازان پسامدرن به تعبیر حس مکان بسیار توجه دارند، چراکه معتقدند در ساختن یک بنا می‌باید ویژگی‌های محیطی - و به عبارتی حس و روح مکان - آن را دریافت و در کالبد معماری منعکس ساخت (نسبیت، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶). حضور فرهنگ در فضاهای

تاثیرگذار بر شکل‌گیری صورت فضاهای معماری است و لذا برای شکل‌گیری معماری بومی ایران به عنوان بخش مشخصی از عرصه معماری کشور می‌توان ریشه‌های فرهنگی تاثیرگذار در زمینه فوق‌الذکر را شناسایی نمود و شاخصه‌های معماری منتج از فرهنگ بومی ایران را معرفی نمود که در ادامه به این بحث پرداخته خواهد شد.

## ۵. مولفه‌های معماری برگرفته از فرهنگ بومی ایران

### ۱-۵. فرهنگ بومی در ارتباط با معماری بومی

فرهنگها مظاهر گوناگونی دارند و علیرغم این تفاوت‌های ظاهری دارای شباهت‌هایی انکارناپذیرند. در سایر مظاهر فرهنگ کشور ایران معانی عمیقی نهفته است و معماری در این فرهنگ حاوی معانی باطنی است. به خصوص این که در ایران خرده فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد و مردم از موارث تاریخی متکثر و متنوعی برخوردارند. اما این تنوع و تفاوت‌های آن دارای محتوای درونی مشترکی است که همه آنها را تحت یک مجموعه کلی ساماندهی می‌کند. از این دیدگاه انسان به مثابه وجودی دیده می‌شود که برای بیان محتواهای درونی خویش به اشکال و کالبدهایی بیرونی روی می‌آورد و از آنها برای به تصویر کشیدن آنچه که در باطن دارد، مدد می‌جوید. این مفاهیم دچار تحول‌های زودگذر نمی‌گردند اما هر تمدن انسانی در

معماری و شهری از راه های گوناگون صورت می گیرد که برای نمونه می توان به حضور آن به شکل عناصر، نقش ها، تزئینات، ترکیب های حجمی یا ترکیب هایی خاص در پلان اشاره کرد. اگر معماری بومی آن گونه از معماری قلمداد گردد که از درون جوامع رشد می کند و با ارزش ها، اقتصاد و شیوه های زندگی فرهنگ هایی که مولد آن ها هستند سازگار می باشد لذا این معماری طی زمان خود را با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فناوری تطبیق داده و تکامل می یابد (نورمحمدی، ۱۳۹۱). بنابراین در معماری بومی علاوه بر طبیعت و بوم مولفه دیگری به نام فرهنگ نیز در طول تاریخ تاثیرات بسیاری بر ساختار معماری گذاشته است. به زبانی دیگر معماری بومی دو گونه پیوند اساسی را محترم می شمرد: - پیوند با محیط فرهنگی که به معنای سلسله ارزش ها یا رفتارهای فرهنگی و قوانینی است که در یک سرزمین جاری است و - پیوند با محیط طبیعی که منظور از آن مجموعه داده هایی است که سرزمین بنا به انسان عرضه می دارد و شامل هر دوم دسته ابزار فکری و کاربردی می گردند؛ به عنوان مثال مواردی چون رنگ، اندازه، تناسب، مصالح، اجزا و عناصر ساختمان (قاسمی آذر، ۱۳۹۴).



نمودار ۴. مقوله معماری بومی منتج از عامل فرهنگ بومی؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶

ایران را در هفت اصل دسته بندی می نماید که از بین اصول مذکور می توان اصول مرتبط با فرهنگ بومی را که منتهی به شاخصه های معماری بومی می گردند، استخراج نمود. اصل دوم از هفت اصل فوق الذکر بیان می دارد که «پیکره کالبدی معماری ایرانی در بستر جغرافیایی فرهنگ بومی شکل می گیرد». این اصل بیان می دارد که مهم ترین عامل در مکان یابی و پیکر بندی ساختمانها در زمانهای پیش از تجددگرایی و مدرنیته در ایران فرهنگ بومی بوده است و عوامل ذیل در پیکربندی ساختمانها دخیل می باشند: پدیده های تاریخی و اجتماعی، پدیده های مذهبی، سنت های محلی وابسته به محیط طبیعی و مصنوعی، چگونگی دسترسی به عواملی چون آب، نور، هوا و خاک، حرمت گذاری بر مکان ها برپایه بینش های سنتی یا اساطیری، چگونگی همجواری و همسایگی های تحدید کننده و حمایت کننده (تبریزی، فلامکی و بهاری، ۱۳۹۵). شاخصه هایی چون امنیت، محریت و درونگرایی برگرفته از عوامل شاکله ای فوق می باشند. دکتر پیرنیا شیوه های معماری ایرانی را به دو دوره قبل از اسلام و چهار دوره بعد از اسلام تقسیم می کند و علیرغم تفاوت هایی که در فرم و محتوای هر یک از شیوه ها با دیگری مشاهده می شود، همگی آنها را تحت پنج عامل مشترک خودبسنده، مردم واری، پرهیز از بیهودگی، درونگرایی و نیارش قلمداد می کند (پیرنیا، ۱۳۹۳). پس از مطالعه تحقیقات موجود در این راستا می توان شاخصه های فرهنگی دیگری برای معماری بومی ایران یافت که عبارتند از: ارتباط چهارگانه با خود-دیگران - طبیعت و خداوند، سلسه مراتب، مرکزیت، انعکاس، هندسه، شفافیت و تداوم.

در جمع بندی مباحث مطرح شده فوق به منظور تبیین مولفه های فرهنگی معماری بومی در جدول شماره یک به توضیح اجمالی در باب هر یک پرداخته خواهد شد.

۲-۵. مولفه های فرهنگی معماری بومی ایران  
برای دستیابی به شاخصه های معماری بومی بایستی ریشه های فرهنگ بومی را مورد بررسی و تدقیق قرار داد. فلامکی (۱۳۹۵) در مقاله ای اصول معماری

جدول ۱. نظریه های تاریخی درباره حس مکان؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

دوره تاریخی	نام نظریه پرداز	خلاصه نظریه
پیش شهرسازی فرهنگ گرا: قرن ۱۹	جان راسکین ۱۸۱۸-۱۹۰۰ ویلیام موریس	تأکید بر احیاء مرحله مطلوب گذشته، توجه به مسائل تاریخی و رمانتیک، ایجاد شهر بر اثر تلاش های فرهنگی گروهی، برای اصلاح شهر باید فرهنگ شهر را اصلاح کرد. اهمیت روح انسانی که در گروه های انسانی شکل می گیرد در مقابل فرد (که توسط ترقی گرایان مطرح است).
	اوزن ویوله لودوک ۱۸۱۴-۱۸۱۹	حذف بخش های اضافه شده به بنا پس از تاریخ اصلی آن، تکمیل یا احداث بنای فرسوده یا ناتمام بر پایه سبک گذشته بنا به صورت اولیه از طریق شهرداری، حفظ بنای کاملاً فرسوده و تخریبی، هدف لودوک از مداخله در بافت های تاریخی، احیاء کالبد و در پی آن بهبود کارکرد می باشد.
	جان راسکین ۱۸۱۸-۱۹۰۰	راسکین با دیدی کاملاً هجران زده به گذشته و با الهام از گذشته سعی بر آن داشت تا تحولی اساسی در اندیشه فرهنگی مردم ایجاد کند.
شهرسازی ترقی گرا		نبودن روح و حیات شهری، نبودن تماس های اجتماعی شایسته در یک شهر زنده، اعتقاد بر اینکه عصر صنعت، برش قاطع تاریخی با گذشته است. در این نظریه، موفقیت، مکان، فرهنگ و سنت جایگاهی ندارد.
	لوکوربوزیه ۱۸۸۷-۱۹۶۵	در بافت های شهری بهبود کارکرد با تخریب کالبد می باشد.
	کنگره سیام ۱۹۳۳	مهم ترین اختلافات بر سر مسأله زیبایی بود. هدف سیام «کار برای خلق محیط کالبدی که نیازهای روحی شهروند و نیازهای مادی را فرو نشانند» اعلام شد. مطرح شدن نیازهای روحی در کنار نیازهای مادی، گامی بود به جلو، ولی از لحاظ نظری شکافی بود بین نسل قدیم و جدید سیام.
	آلدو روسی ۱۹۱۷-۱۹۳۱	می توان گفت که شهر خود، خاطره جمعی مردمش است و همچون «خاطره» با اشیا و مکان ها رابطه دارد. شهر، تجلیگاه خاطره جمعی است.
شهرسازی فرهنگ گرا	کامیلوسیت ۱۹۰۳-۱۸۴۳	بازگشت به شیوه های هنری قرون وسطی، ارزش بنای تاریخی در هماهنگی با محیط اطراف، میدان و بقیه فضاهای شهری به عنوان «محل تعامل اجتماعی» و فضایی چند عملکردی، قواعدی کالبدی را که وی هنری می نامد برای حفظ و تقویت این زندگی جمعی در شهر، از دل فضاهای باز جذاب تاریخی استخراج نماید. حس مکان عصر جدید، میلان به عنوان مرکز افتخار آفرین زندگی جمعی؛ نخستین شخصی است که از کاربرد هنر برای زیبایی شهر و اقدامات بهسازی و نوسازی شهری سخن گفته است.
	لوکا پلترامی ۱۸۵۴-۱۹۳۳	تعلق بنا به محیط شهری، یعنی هیچ بنایی به خودی خود معنی ندارد و تنها از طریق محیط اطرافش تعریف می شود.
	لئوناردو ونه ولو — ۱۹۳۳	تداوم تاریخی با توجه به مراحل تحول شهری، امری حیاتی است. هدف از مداخله در بافت کهن، بهبود کالبد و شرایط زیست ساکنان است.
	لودویکو کواریونی ۱۹۱۱-۱۹۸۷	مرمت شهری امری چند وجهی است که تمام وجوه اقتصادی، کالبدی و ... را در بر می گیرد. احیای بافت های تاریخی از وجوه مختلف هدف وی از مداخله در بافت های کهن، بهبود عملکرد با احترام به کالبد زنده و پویا است.
	گوستاو جیوانی	هدف وی از مداخله در بافت های کهن، بهبود عملکرد با احترام به کالبد زنده و پویا است. احیاء بافت شهری مد نظر او است.
	کترو تانگه ۲۰۰۵-۱۹۱۴	شهر باید در آزادی، تنوع، تعادل انگاره ها، تحرک و گزینش نامحدود زندگی کند. هدف وی از مداخله در بافت های کهن، حفظ سنت با پاسخ به نیازهای نو است.
	تری فارل — ۱۹۳۸	بناها و مجموعه های تاریخی گنجینه ای از اعتقادات و خاطرات نسل های گذشته است. اعتماد به گذشته، رهگشای زمان حال است. رد تخریب و بازسازی، مشارکت مردم در مرمت، انطباق میان بناهای قدیم و جدید
	کامیلو بوی سو — ۱۸۳۶- ۱۹۱۴	بازگرداندن روح حیات و فعالیت به بنای تاریخی است تا مرمت کالبدی آن.
بست مدرنیست	وان ایک — ۱۹۱۸-۱۹۹۸	از معماری و برنامه ریزی شهری مدرن به دلیل بی هویتی و یکتاخوانی کالبدی آن انتقاد می کند.
	چارلز جنکز — ۱۹۲۹	گذار از شعور ملی به هویت محلی؛ گذار از فرهنگ متسجم به خرده فرهنگ ها، گذار از سبک محدود به گونه های متفاوت. هدف وی از مداخله در بافت های کهن، زنده کردن یاورها و تصورات محلی ساکنان شهر است.
	کریستوفر الکساندر — ۱۹۳۶	الکساندر به دنبال ایجاد شهرهایی است که حس هویت را نه تنها خود داشته باشد بلکه به ساکنان نیز اتقاء کنند. احساس تعلق خاطر، شهرها با ایجاد کلیت در درون خود این حس هویت را به ساکنان اتقا، کنند.



جدول ۲. مولفه‌های فرهنگی معماری بومی به همراه مصادیق آنها؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶

مصادیق	عینیت	عامل فرهنگی مرتبط	مولفه های معماری بومی ایران
۱- وجود سکوت و آرامش در پیرامون حوض آب، گودال باغچه و حیاط مرکزی؛ ۲- تعامل اجتماعی به واسطه وجود فضاهایی چون سکوهایی موجود در فضاهای ورودی و هشتی خانه های قدیمی؛ ۳- وجود باغچه، حوض آب و انواع درختان مطابق با اقلیم در حیاط های مرکزی؛ ۴- از طریق به حداقل رساندن فضاهایی که دارای اغتشاش بصری باشند.	۱- ایجاد خلوت؛ ۲- ایجاد تعامل و ارتباط اجتماعی؛ ۳- حضور طبیعت؛ ۴- عدم وجود حس آشفتگی	۱- کیفیت و اصالت؛ ۲- اشارات فراوان در قرآن درباره گیاه، نور و اجزای طبیعت و تمثیل بهشتی آن؛ ۳- همجواری و همدلی انسان با طبیعت به مناسبت خواص تصفیه کننده	۱- ارتباط چهارگانه با خود، دیگران، طبیعت و خداوند
۱- وجود هشتی، سکوهایی موجود در آن، کوبه های حلقه ای و چکشی درب های ورودی مخصوص آقایان و خانم ها، وجود دالان ها و ورودی های پیچ در پیچ، حیاط اندرونی و بیرونی	۱- جدا شدن کل فضای خانه از فضای بیرون به واسطه دیوار و هشتی به عنوان تنها قسمت بیرون آمده و مرتبط با خارج ساختمان ۱- وجود پرنشین در محلات شهرهای سنتی، اختلاط کاربری های شهری، وجود نظام محله های بسته و کوچه های بن بست، وجود خانه در بافت های شهری متراکم، پیوسته و درونگرا، جدایی فضاهای خصوصی و عمومی	۱- احترام به زندگی خصوصی؛ ۲- رعایت کردن حریم روابط زن و مرد	۲- محرمیت
۱- وجود حیاط مرکزی، وجود گشودگی از کلیه فضاها به حیاط مرکزی	۱- حفاظت کل بنا درون پوسته ای خارجی همانند گیاه کاکتوس و رو کردن کلیه فضاها به حیاط موجود در مرکز این پوسته	۱- عرف هنجارهای اخلاقی موجود در فضاهای شهری ایران	۳- امنیت
۱- وجود حیاط مرکزی، وجود گشودگی از کلیه فضاها به حیاط مرکزی	۱- وجود فضای مرکزی تنظیم کننده کلیه فعالیت ها و شکل گیری فضای اصلی در قسمت مرکزی	۱- توجه به مسائل درونی بر اساس فرهنگ، نوع زندگی، آداب و رسوم و جهان بینی؛ ۲- ارزش واقعی جوهر و هسته باطنی در فرهنگ معماری ایران	۴- درونگرایی
۱- محوربندی های حساب شده و منظم	۱- کلیت بصری منظره کلی حاصل از شکل گیری عناصر کالبدی در اغلب فضاهای معماری ایران	۱- وجود کثرت ها تحت یک نقطه وحدت مرکزی در دنیای اسلام	۵- مرکزیت
۱- چهار ایوانی بودن فضاها، وجود سه دری، پنج دری	۱- استفاده از اشکال و اعداد دارای مفاهیم ویژه	۱- الزام کمال تصاویر و موضوعات شکل گرفته عرصه های انسانی	۶- انعکاس
۱- چهار ایوانی بودن فضاها، وجود سه دری، پنج دری	۱- استفاده از اشکال و اعداد دارای مفاهیم ویژه	۱- هندسه به عنوان تجلی گاه افکار الهی و عقلانی و ادراک جهان هستی	۷- هندسه
۱- تعریف فضا و حریم در مسکن قدیمی به صورت: هشتی، دالان ورودی، حیاط مرکزی، گودال باغچه، اتاق سه دری، اتاق پنج دری	۱- شکل دهی به قلمروهایی فضایی با کارکردهای متفاوت و حریم بندی های فضایی؛ ۲- ویژگیهای خاص خصوصیات کالبدی و نمادین فضاهای متوالی و مجاور	۱- عوامل فرهنگی مربوط به حریم و محرمیت	۸- سلسله مراتب
۱- تعریف عملکردهای متفاوت موجود روی هر محور از ابتدا تا انتها	۱- ایجاد شفافیت در لابه لای دیوارها و ستونها به واسطه گشایش های فضایی در خطوط افقی و عمودی	۱- شکل گرفتن مسیر حرکت انسان و یا نگاه او در تداومی پیوسته	۹- شفافیت و تداوم



دلبستگی به مکان، ارتباط نمادین با مکان است که با دادن معنای عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن می‌باشد (Low&Alt, 1992, 5). یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان می‌باشد. حس تعلق به معنای پیوند محکم و عاملی تاثیرگذار میان فرهنگ مردم و مکان با اجزای تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می‌یابد (مطلبی، ۱۳۹۰). شولتز در نوشته‌هایش با رویکرد پدیدارشناسی، معماری را هنر مکان توصیف می‌نماید (مدیری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). وی خاصیت معاری را تبدیل جایی به مکان می‌داند و این به فعل درآوردن محتوا بالقوه‌ی محیط است. از دیدگاه پدیدارشناسانه، مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است؛ مکان، کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه‌ی این عناصر با هم کاراکتر محیطی مکان را تعریف می‌کنند (سرمست و توسلی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). مکان زمینه‌ای برای فعالیت‌هاست و عموماً دارای هویت شناختی بوده و در برگیرنده‌ی عوامل اجتماعی متنوع و دارای تاریخی است که گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهند (پرتوی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). حس تعلق به مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از فرهنگ محیط خود است که شخص را در ارتباط درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند می‌خورد و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود (توکلی، ۱۳۸۸).

#### ۷. عوامل تشکیل دهنده حس تعلق به مکان

واژه حس در فرهنگ لغت آکسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج‌گانه، دوم احساس، عاطفه و محبت یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب، جذاب یا بد باشد، سوم توانایی در قضاوت درباره یک موضوع انتزاعی. درنهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان است. اما واژه حس در اصطلاح حس مکان بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی آن در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است (فلاح،

نشانه‌ها و عناصر ادراکی شهری از طریق ایجاد پیوند میان فرد، به‌عنوان عضوی از گروه و مکان چنین کیفیتی را برای فرد ایجاد کرده و از طریق ایجاد معنی در فضا به ایجاد هویت مکانی-دلبستگی مکانی می‌انجامد. بر این اساس، در صورتی که عناصر زمینه‌ساز دلبستگی مکانی در شهر تداوم یابد، هویت فرد و گروه حفظ خواهد شد (پرتوی و آزاد، ۱۳۹۲، ص ۱). علاوه بر مولفه‌های فوق‌الذکر بایستی خاطر نشان کرد خصلت سیر از ظاهر به باطن نیز در معماری ایران دیده می‌شود. در توضیح این مطلب می‌توان گفت «از منظر فرهنگ اسلامی هر چیز ظاهر و باطنی دارد که گرچه متفاوتند اما منفک نیستند. ظاهر بدون باطن وجود ندارد و باطن بدون ظاهر، ظهور ندارد. مومن وقتی به عالم می‌نگرد پیوسته از ظاهر آن به باطن سیر می‌کند و این سیر عبادت است. و بالطبع چنین منشی در کار هنری او هم دیده می‌شود. این سیر از ظاهر به باطن هم در عمل و هم در اثر هنری او متجلی می‌شود. هنرمند در حین کار با ماده و تغییر شکل مادی آن سعی می‌کند، آن را به صورت باطنی اش نزدیک کند. به همین علت این کیفیت در مخاطب او هم اثر می‌گذارد. چنین سیری در معماری به علت اینکه وجود مادی منحصر به ماده‌ای که اثر هنری با آن پدید می‌آید نیست دشوارتر است» (مکملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). سیر از ظاهر به باطن در معماری به این معناست که بنا باید علاوه بر نیازهایی که از شان جسمانی و دنیوی انسان بر می‌آورد، نیازهای شان اخروی و روحانی او را نیز برآورده سازد. معمار بایستی ماده را چنان بسازد که از صورت مادی خود و لوازم و صفات آن فاصله بگیرد و به صورت باطنی و مثالی خود نزدیک گردد. به عنوان مثال آب در معماری گذشته ایران علاوه بر برطرف کردن نیاز شستشو، روح را نیز مطهر می‌کند چه با تصویری که از اجسام و انعکاس آنها و آسمان در آن پدید می‌آید و چه با صدای گوشنوازش و یا طاق‌ها علاوه بر آن که نقش پوشش را داشتند، به مرتبه بالاتر هستی خود، یعنی طاق عالم یا سماوات و گنبد فلک تقرب می‌جستند. نیل به چنین کار آزمودگی و مهارتی نیازمند تجربه در مدتی بس مدید بود که معماری بومی کشور ایران نشان از چنین توانمندی در خالقانش دارد (بهشتی، ۱۳۷۸).

#### ۶. تعریف حس مکان

دلبستگی به مکان به‌عنوان یک مفهوم، رابطه و نقطه اتصال بین مردم و مکان‌هاست. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان مرکز تفکر دلبستگی به مکان می‌باشد، چراکه انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا یک قرارگاه طبیعی، جذب شوند (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۹). درواقع

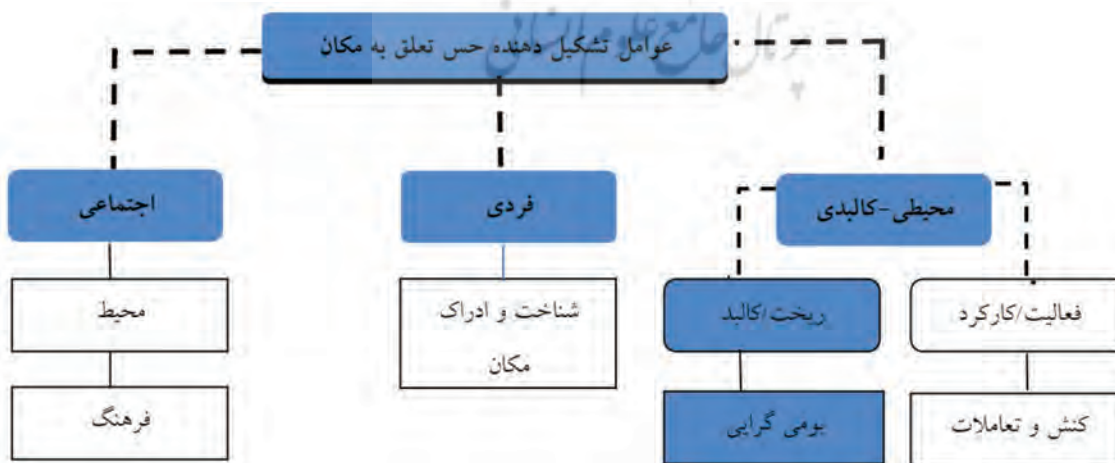
۱۳۸۵، ص ۶۰). از دیدگاه های متفاوت می توان عوامل موثر بر حس تعلق به مکان را مورد بررسی قرار داد اما در راستای موضوع پژوهش حاضر حس تعلق به مکان در معماری، برآیند سه عامل فردی و محیطی و اجتماعی می باشد که در یک فرآیند سه قطبی معنای محیطی حس تعلق را ایجاد می نماید.



نمودار ۶. دسته بندی عوامل تشکیل دهنده حس تعلق به مکان؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶

تبيين تعريفی کامل از حس مکان امری دشوار است، چراکه پدیده‌ی حس مکان پدیده‌ای ذهنی است. چنانچه شولتز معتقد است، مکان فضایی است که پس از احساس شده، درک می شود و سپس باخاطرات عجیب می گردد؛ بنابراین در حالات روحی و خاطرات هستمند بشری است که احساس نسبت به مکان و در اصطلاح رایج حس مکان شکل می گیرد (پورمند و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸۲). در نمودار

شماره ۷ با تفصیل بیشتر به موارد فوق پرداخته می شود. عوامل محیطی - کالبدی به دسته بندی محیط به دو عامل مهم فعالیت و کالبد می پردازند. فعالیت های حاکم در یک محیط را بر اساس عوامل اجتماعی، کنشها و تعاملات عمومی انسانها تعريف می کنند و کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء به عنوان مهمترین عوامل در شکلگیری حس تعلق محیط ارزیابی می نمایند. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می پردازند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی های فرم هر یک نقش موثر در شکل گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل موثر دیگر می باشد. از سوی دیگر عناصر کالبدی از طریق هم سازی و قابلیت تامین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق موثر می باشند. در طراحی، هر یک از متغیرهای رنگ، شکل، بافت، مقیاس و نوع ساماندهی براساس نیازهای انسانی و تامین نوع فعالیت مورد نظر در فضاها از اهمیت خاص برخوردار می شوند که بیانگر قابلیت محیطی است که فرم عملکرد را شکوفا می کند (مطلبی، ۱۳۸۵). پانتر<sup>۱۷</sup> معیارهای مکان ساز و سنجش کیفیت یک مکان را در سه گروه عوامل فیزیکی - کالبدی، عوامل فعالیتی و عوامل معنایی دسته بندی می کند (کرمونا، ۲۰۰۳، ص ۹۹). در این میان عوامل کالبدی و فعالیتی تعريف صریح تر دارند ولی عنصر معنا دشوارتر فهمیده می شود. معانی خود می توانند ریشه در چیدمان فیزیکی اشیاء و فعالیت ها بر اساس پیش فرض های فرهنگی - اجتماعی



نمودار ۷. عوامل تشکیل دهنده حس تعلق به مکان؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶

عوامل فیزیکی	عملکردهای موجود در فضا
	توجه به تناسبات
	مقیاس‌های انسانی
	ایمنی مسیر
	توجه به حواس پنج‌گانه انسان (عوامل روحی و روانی)
	وجود فضای سبز
فضای اجتماع‌پذیر	بعد کالبدی
	بعد فضا
	تعاملات اجتماعی
	فرصت‌های کالبدی مناسب جهت نشستن، مکث و تأمل بیشتر در فضا
ویژگی‌های کالبدی	فضاهای کانونی جهت تجمع افراد مثل: زمین بازی، ایستگاه اتوبوس، مکان غذا خوردن و ...
	ورودی‌های دعوت کننده و دسترسی به لحاظ بصری و کالبدی
	راه‌ها و ارتباطات فضایی مناسب در هدایت مردم درون فضا، خوانایی و وضوح فضایی
	کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده
	تعریف بدنه‌ها هویت جداره‌ها
	پیش‌بینی فعالیت‌های جاذب
	پیش‌بینی عناصر عملکردی در کنار ابعاد زیبایی شناسانه آن
	دسترسی‌ها
	توده و فضا
	سیمای شهری
محیط زیست	
عوامل معماری و محیطی	دسترسی‌ها
	توده و فضا

جدول ۳. مولفه‌های زیست‌پذیری بومی و حس مکان؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق.

## ۸. ارتباط عوامل فرهنگی تاثیرگذار بر حس مکان در معماری بومی ایران

باتوجه به نمودار شماره ۷ و آن چه در توضیح عوامل تشکیل‌دهنده حس تعلق به مکان بیان شد می‌توان مولفه‌های فرهنگی معماری بومی را که در ایجاد حس تعلق به مکان تاثیرگذار هستند مشخص نمود. در دسته‌بندی

داشته باشد، ضمن آنکه انتظارات اولیه، مقاصد کاربران و تجربیات در آن نقش عمده‌ای دارند (رلف، ۱۹۷۶). «مونگمری»<sup>۱۸</sup> می‌گوید (۱۹۹۸: ۹۴): «این که چرا یک مکان موفق است و چگونه می‌توان این موفقیت را ایجاد کرد بسیار دشوار است. در حالی که معانی مکان، ریشه در خصوصیات کالبدی و فعالیت‌های وابسته بدان دارد، ولی آن خصوصیات کالبدی مکان را شکل نمی‌دهند؛ بلکه مقاصد و تجربیات انسانی هستند که خصوصیات مکان را شکل می‌دهند. بنابراین آنچه را که محیط ارائه می‌دهد، عملکردی است که عمل ارزنده‌ی خود ما آن را شکل می‌دهد». در مورد عوامل فردی (شناختی و ادراکی) باید گفت از آنجا که حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می‌سازد. شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان می‌باشد، بدین منظور محیط‌هایی با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده کنندگان جز محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد. در مورد عوامل اجتماعی به همان نسبت که عوامل ادراکی - شناختی فردی در شکل‌گیری حس تعلق به عنوان گام اولیه در این مسیر می‌باشد، نقش‌های متغیرهای اجتماعی نظیر فرهنگ، نمادها و نشانه‌های اجتماعی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مرتبه از حس تعلق، محیط به عنوان بستر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصر کالبدی را براساس ادراک و نظام ساختارشنکی خود کشف، تفسیر و تعبیر می‌کنند و در اصطلاح انسانها به صورت جمعی از محیط رمز گشایی می‌کنند. در این دسته از عوامل، عناصر کالبدی نظیر فرمها شامل اشکال، بافت و رنگ منبعث از لایه‌های اجتماعی محیط نقش ارتباطی با استفاده کنندگان ایفا می‌نمایند که هر یک بر اساس داده‌های فرهنگی در طول تاریخ معماری محیط به دست آمده و حاوی معنای خاص خود می‌باشد (فروزنده، ۱۳۹۰).

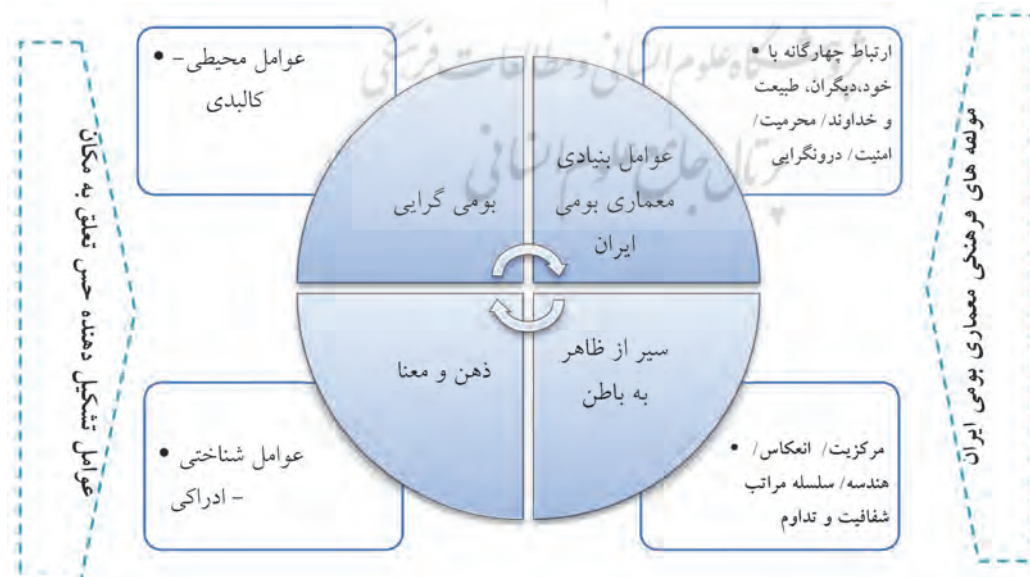
در این راستا شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، تمهیدات رفاهی و آسایشی، سازش با شرایط محیطی، طبیعت و وجود فضای جمعی و فردی در مکان مؤثر واقع می‌شوند. چنانچه موقعیت قرارگیری و ارتباط با محیط بیرون، خدمات و تسهیلات موجود و زمینه و بستر به عقیده‌ی بونتو در میان عناصر کالبدی پراهمیت تلقی گشته‌اند (بونتو و دیگران، ۲۰۰۲، صص ۱۲-۱). محرک‌های حسی (بینایی، شنوایی، لامسه، حرکت و ...) عنصری است که در کنار عوامل فعالیتی و محتوایی مورد توجه رلف واقع گشته‌اند (رلف، ۱۹۷۶).

### ۹. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بر اساس تمرکز بر مفهوم فرهنگ و گسترش آن می‌توان به این نتیجه رسید که مفاهیم فرهنگی در مظاهر ویژه خود در معماری حضور خواهند یافت و به عبارتی ارتباط بین دو مقوله فرهنگ و معماری به‌واسطه عوامل اندیشه، مکتب، تعالی زمانی، عرصه اجتماعی و زبان محرز می‌گردد. بنابراین معماری بومی گذشته ایران با توجه به تعریفش ریشه‌هایی در فرهنگ بومی ایران در آن زمان مشخص خواهد داشت. لذا پس از بررسی تحقیقات صورت گرفته مولفه‌های فرهنگی که منتج به ساخت و سازهای معماری بومی ایران گشته‌اند و هر یک دارای مفاهیم و معانی مربوطه خود می‌باشند استخراج می‌گردند، این مولفه‌ها دارای عینیات و مصادیقی در معماری بومی ایران می‌باشند و به بیانی

عوامل تاثیرگذار بر حس تعلق به مکان عوامل محیطی - کالبدی در برگیرنده مشخصه‌هایی می‌باشند که همان مولفه‌های فرهنگی معماری بومی هستند؛ به عنوان مثال وجود ابنیه تاریخی، نوع مصالح به کار رفته، کوچه‌ها و گذرهای قدیمی، وجود جداره‌های پیوسته، داشتن مقیاس انسانی و رعایت مسائل اقلیمی در طراحی مواردی هستند که باعث ایجاد تمایز محیطی و تاثیر گذاری بر حس تعلق به یک مکان می‌گردند؛ کلیه مولفه‌های فرهنگی معماری بومی را به دلیل تاثیر گذاری در ریخت و کالبد محیط می‌توان در اشتراک این دو حوزه قلمداد کرد. به علاوه بر مبنای موارد ذکر شده فوق در مورد عوامل فردی مشخصه «سیر از ظاهر به باطن» در معماری بومی را نیز بایستی در دسته بندی عوامل شناختی ادراکی قرار داد. این مشخصه که نشان از معانی نهفته در پس ظاهر آثار دارد با معانی ادراک شده ناخودآگاه از نمادها و کیفیات محیطی و مؤثر بر حس تعلق یک محیط مرتبط هستند. جمع بندی موارد فوق به صورت نمودار شماره ۸ به عنوان مدل نظری مطلوب در این تحقیق ارائه می‌شود.

از نظر استیل (۱۹۸۱)، مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ایجاد و ارتقاء حس مکان عبارتند از: اندازه‌ی مکان، درجه‌ی محصوریت، تضاد، مقیاس فضا و مقیاس انسانی، تناسبات، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری. سالوسن (۲۰۰۲) حس مکان را برآیند تعامل سه عنصر موقعیت، منظر و درهم‌تنیدگی فردی به وجود می‌آید که



نمودار ۸. مدل نظری مولفه‌های فرهنگی معماری بومی ایران تاثیرگذار بر حس تعلق به مکان؛ ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶



جایگاه میادین تهران در حفظ و ارتقای خاطره جمعی شهروندان (نمونه موردی: میدان تجریش و میدان بهارستان)، نشریه مطالعات شهری، شماره ۴، صص ۱-۱۲.

۸. پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۸) مبانی بهسازی و نوسازی بافت قدیم شهرها، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران.

۹. پورجعفر، محمدرضا و صادقی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، اصول حاکم بر طراحی هدفمند محورهای دید شاخص شهری، نشریه هویت شهر، شماره ۳، صص ۱۰۷-۹۵.

۱۰. پورجعفر، محمدرضا، بمانیان، محمدرضا، تقوایی، علی‌اکبر، منتظرالحجه، مهدی (۱۳۹۰) درآمدی بر گونه شناسی کالبدی نشانه‌های شهری در نقشه‌های ادراکی شهروندان (مطالعه موردی: شهر یزد)، نامه معماری و شهرسازی، شماره ۷، صص ۱۴۵-۱۲۹.

۱۱. پورمند، حسنعلی؛ محمودی نژاد، هادی و رنج آزمای، محمد (۱۳۸۹). «مفهوم مکان و تصویر ذهنی. مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه کریستسن نوربری شولتز در رویکرد پدیدارشناسی». مدیریت شهری، ش ۲۶: ۷۹-۹۲.

۱۲. بیرنیا، غلامحسین. (۱۳۹۳). سبک شناسی معماری ایرانی. تهران: سروش دانش.

۱۳. تبریزی، نسیم. محمد منصور فلامکی. و مهدی بهاری. (۱۳۹۵). جستاری به تعاملات فضا، فرهنگ و هویت ایرانی در تقابل با مفاهیم بنیادی معماری ایرانی. مطالعات هنر و معماری، سال دوم، شماره ۴ و ۵.

۱۴. توکلی، م، موسوی، م، (۱۳۸۸)، تحلیل تاثیر حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین بر مهاجرت در منطقه سیستان.

۱۵. جوان فروزنده، علی (۱۳۹۰) مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. هویت شهر، دوره ۵، شماره ۸.

۱۶. حائری، محمدرضا. (۱۳۸۷). خانه، فرهنگ، طبیعت. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

۱۷. دانشپور، سید عبدالهادی، سپهری مقدم، منصور، چرخچیان، مریم (۱۳۸۸)، تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۸، صص ۳۷-۴۸.

۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۷) فرهنگ لغات فارسی.

دیگر راهکار و جلوه ظاهری عوامل مذکور در هر یک از بناهای بومی ایران به نوبه خود تشخیص داده می‌شوند که به نتایج آن در جدول شماره ۱ اشاره گردیده است؛ مولفه های مذکور عبارتند از ارتباط چهارگانه با خود، دیگران، طبیعت و خداوند، محرمیت، امنیت، درونگرایی مرکزیت، انعکاس، هندسه، سلسله مراتب، شفافیت و تداوم. از طرفی مولفه سیر از ظاهر به باطن نیز در معماری گذشته ایران بنا به ادله ارائه شده در مبانی نظری پژوهش های پیشین مولفه ای اصلی قلمداد می‌گردد. از طرفی عوامل مداخله گر در مفهوم مهم و قابل تمرکز حس تعلق به مکان در فضاهای معماری از دیدگاه های اندیشمندان مختلف شامل سه عامل مهم محیطی- کالبدی، فردی و اجتماعی خواهند بود که پس از بسط تعاریف هر یک به این نتیجه رسیده می‌شود که ارتباط و تناظری در مولفه های یازده گانه فوق الذکر با این عوامل دسته بندی شده وجود دارد و این بدان معناست که مولفه های فرهنگی معماری بومی کشور ایران در افزایش حس تعلق به مکان ها دارای نقش بسزایی بوده اند و لذا با به کارگیری آن ها می توان در ارتقای این حس در فضاهای امروزی موثر واقع گردید. چيستی این ارتباط توسط پژوهشگر در مدل نظری ارائه شده در تحقیق مشخص گردیده است.

## منابع و ماخذ

۱. آشوری، د. (۱۳۸۱). تعریف ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگاه.
۲. آلیاگونولو، آدریانو؛ مهریار، محمد، ربوبی؛ مصطفی؛ فلامکی، محمدمنصور؛ دادخواه، مهیار؛ شریعت، آزرم‌دخت. (۱۳۶۵). معماری بومی، انجمن فرهنگی ایتالیا تهران، موسسه علمی و فرهنگی فضا.
۳. اسپیرن، آن ویستون. (۱۳۸۷). زبان منظر، ترجمه: سید حسین بحرینی و بهناز امین زاده، دانشگاه تهران، تهران.
۴. امین زاده، بهناز (۱۳۸۹) ارزیابی زیبایی و هویت مکان، نشریه هویت شهر، شماره ۷، صص ۱۴-۳.
۵. بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۷). نسبت ظاهر و باطن در معماری ایران. مجموعه مقالات معماری و شهرسازی ارگ بم، سازمان میراث فرهنگی، دوره دوم، جلد دوم.
۶. پرتوی، پروین (۱۳۸۷). «پدیدارشناسی مکان». تهران: فرهنگستان هنر.
۷. پرتوی، پروین و آزاد، زهرا (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی

- تهران: آیندگان.
۱۹. دهقان، مهدی. (۱۳۸۲). اقلیم و کالبد: ابعاد اکولوژیکی مسکن بومی در مناطق گرم و خشک ایران. مسکن و محیط روستا، ۱۰۲، ۶۶-۷۵.
۲۰. زارع، لیلیا؛ نقی زاده، محمد؛ و حریری، شراره. (۱۳۹۱). رابطه طبیعت و حیاط مرکزی (با نگاه به معماری مسکن ایرانی کاشان). هویت شهر، ۶(۱۲)، ۶۰-۴۹.
۲۱. سرمست، بهرام و متوسلی، محمدمهدی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان». مدیریت شهری، ش ۲۶: ۱۴۶-۱۳۳.
۲۲. فروزنده، علی و مطلبی، قاسم (۱۳۹۰). «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن». هویت شهر، ش ۸: ۳۷-۲۷.
۲۳. فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵). «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن». هنرهای زیبا، ش ۲۶: ۶۶-۵۷.
۲۴. قاسمی آذر، فرهاد (۱۳۹۴). تاثیر فرهنگ بر معماری بومی. همایش معماری و شهرسازی پایدار، تهران
۲۵. کریمی، غلامعلی. و حسام الدین ستوده (۱۳۹۴). بررسی ارتباط بین فرهنگ و معماری بومی و تاثیر آن در ارتقای کیفیت طراحی. کنفرانس بین المللی عمران، معماری و شهرسازی، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی، شیراز.
۲۶. مدنی پور، علی (۱۳۸۷). «طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی». ترجمه‌ی فرهاد مرتضایی (چاپ سوم). تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۲۷. مدیری، آتوسا (۱۳۸۷). «مکان». هویت شهر، ش ۲: ۶۹-۷۹.
۲۸. مطلبی، قاسم (۱۳۹۰). رویکردی انسانی به شکل دهی فضاهای شهری. هنرهای زیبا، شماره ۲۷.
۲۹. مطلبی، قاسم. (۱۳۸۵). بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری. مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۵.
۳۰. معماریان، غلامحسین (۱۳۹۱). سیری در مبانی نظری معماری، تهران: موسسه فرهنگی سروش دانش.
۳۱. معینی، مجید (۱۳۸۰). نظریه و فرهنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۲. مکملی، نوید (۱۳۹۰). بازخوانی مفاهیمی از معماری و فرهنگ. همایش علوم و فنون معماری اسلامی، موسسه مطالعات تطبیقی معماری و شهرسازی ایران، تبریز.
۳۳. نسیت، کیت (۱۳۹۲). «نظریه‌های پسامدرن در معماری». ترجمه‌ی محمدرضا شیرینی (چاپ پنجم). تهران: نشر نی.
۳۴. نورمحمدی، سوسن (۱۳۹۱). درک سرشت فضای معماری با تامل در تشابه فضا در سکونت گاه های عمومی. رساله دکتری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
35. APPLEYARD, D; (1979) The Environment as a Social Symbol: Within a Theory of Environmental Action and Perception; Journal of the American Planning Association,(45): 143-153.
36. Lewicka, M; (2008) Place Attachment, Place Identity, and place memory: Restoring the forgotten city past; Journal of Environmental Psychology, 28, 209-231.
37. Golkar, K. (2001). Sustainable Urban Design Within Desert Fring Cities. Sustainable Development of Desert Communities – A Regional Symposium.Tehran: UNDP.IRAN. No: 8; P: 43 To 52.
38. Low, S.M., and Altman, I; (1992) Place Attachment: A Conceptual Inquiry; In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) Place Attachment, New York; Plenum Press; 12, 1-12.